



راز فرار کریم باقری از سرمربگیری پرسپولیس چیست؟

آرامش طلبی در توفان

صفحه ۶

دوشنبه ۱۴۰۳ | ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۴۴۴ | ۲۰ دسامبر ۲۰۲۴ | سال هفدهم | شماره ۴۲۸ | صفحه ۵۰۰ | ۵ تومار

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR

وطن امروز

۱۴۰۳ سال و ۱۰۹ روز گذشت

VATAN-E-EMROOZ | VOL.17 | NO.4218 | MON.DEC.30, 2024 | ISSN:2008-2886

گفت‌وگوی «وطن امروز» با ناهید سلیمی درباره نقش زنان در استمرار ایده مقاومت

زن مادر مقاومت

صفحه ۵

تیتراهای امروز

درخواست حماس از نهادهای سازمان‌های بین‌المللی برای متوقف کردن جنایات اسرائیل

قاب تراژیک کمال عدوان



صفحه ۷

نسبت جمهوری اسلامی ایران و ارکان جبهه مقاومت از نگاه عقیدتی

نیابتی‌های خدا

صفحه ۲

حضور گسترده مردم در مراسم بزرگداشت ۹ دی

۹ دی روز معیار

صفحه ۲

جزئیات جدید حادثه شهادت سیدمجتبی شهید در بندر لنگه

انتحار در بندر

صفحه ۲

با افزایش قیمت دلار، نابرابری در آمدی بین ثروتمندان و دهک‌های پایین بیشتر شده است

معادله ارز

وشکاف طبقاتی

صفحه ۳

نتیجه سکوت کرکننده سازمان ملل

فاجعه کمال عدوان

نگاه

مهدی کرگانی

نظامیان اشغالگر صهیونیست صبح جمعه بعد از محاصره کامل بیمارستان کمال عدوان در بیت‌لاهییا در شمال غزه، آن را به آتش کشیدند و رئیس بیمارستان و دهها پرسنل کادر درمان را به پناه حمایت از مقاومت حماس روده و با خود بردند. این جنایت، جدیدترین سنکسات از وحشیگری صهیونیست‌ها در نوار غزه بویژه در مناطق شمال این باریکه است.

جنگ رژیم صهیونیستی علیه زیرساخت‌های مدنی و مراکز بهداشتی-درمانی غزه از همان ابتدای جنگ آغاز شد که جنایت بیمارستان المعتمدی هولوکاترین آن بود. اسرائیل درست ۱۰ روز بعد از آغاز حملات ویرانگر خود به غزه، ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ به محرومان و آوارگان فلسطینی که در بیمارستان المعتمدی یا الاهلی غزه پناه گرفته بودند، حمله هوایی کرد. در این حمله بیش از ۵۰۰ غیرنظامی شهید شدند، برخی آمارها ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ کشته را نیز ذکر کرده‌اند. به گفته سخنگوی وزارت بهداشت فلسطین در غزه، بیشتر قربانیان زن و کودک بودند. رسانه‌ها از این کشتار به نسل‌کشی هلوکاست واقعی و جنایت جنگی تعبیر می‌کنند. بعد از این جنایت که با محکومیت شدید جامعه بین‌المللی مواجه و به شکل گیری گسترده تظاهرات و تجمعات اعتراضی در سراسر جهان منجر شد، شاهد تداوم این جنایات ضد بشری از سوی اسرائیل هستیم. سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است: اسناد و معاهدات حقوق بین‌الملل بشردوستانه که قدمت آنها از قدمت رژیم جعلی صهیونیست‌ها هم بیشتر است، در ارتباط با جنایات رژیم در کجای معادلات جهانی قرار دارد؟ آیااصلاًچنین چیزی وجود دارد؟ یا همگی مرده‌اند؟

حقوق بین‌الملل بشردوستانه بخشی از حقوق بین‌الملل است که تعیین‌کننده قواعد حاکم بر روابط بین کشورهاست. حقوق بین‌الملل در موافقتنامه‌های بین دولت‌ها (معاهدات یا کنوانسیون‌ها) در قوانین عرفی شامل مجموعه اقدامات دولت‌هاست که به الزام‌آور بودن آنها باور دارند و در اصول کلی حقوق بین‌الملل آمده است. بخش عمده‌ای از حقوق بین‌الملل بشردوستانه در ۴ کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ مطرح شده که ریشه آن به دوران جنگ دوم جهانی بازمی‌گردد؛ زمانی که هنوز چیزی به نام اسرائیل وجود نداشت. وقوع جنایات جنگی گسترده و نقض فاحش حقوق بشر و جرائم ضدبشریت که به طور جدی صلح و امنیت بین‌المللی را مورد تهدید قرار داده بود و از طرفی مصون ماندن مقلان این جنایات‌ها از تعقیب و مجازات به جهت نقض یا عدم کفایت سیستم قضایی داخلی، جامعه بین‌المللی را بر آن داشت...

ادامه در صفحه ۶

قانون گذاری در فضای مجازی

حفظ امنیت در دنیای بی‌مرز دیجیتال

با مجازی چه کنیم؟

ماجرای رفع فیلترها و کودک آزارهای توئیتر و تلگرام

مهرداد احمدی: فضای مجازی، جایی است که مرزها محو می‌شوند و آسمان بی‌کران اطلاعات، انسان‌ها را از سراسر جهان به یکدیگر پیوند می‌دهد. این محیط، همچون شمشیری دولبه، فرصت‌های شگفت‌انگیزی برای پیشرفت، تبادل دانش و ارتباط فراهم کرده اما در عین حال بستری برای شکل‌گیری جرائم جدید و سوءاستفاده از آزادی‌های فردی نیز شده است. امروز تقریباً هیچ کشوری را نمی‌توان یافت که نسبت به فعالیت‌های مجرمانه در شبکه‌های اجتماعی بی‌تفاوت باشد. در حقیقت، قوانین و مقررات فضای مجازی در سراسر دنیا همچون سدهایی محکم طراحی شده‌اند تا این دریای توفانی را به سوی آرامش و امنیت هدایت کنند.

شبکه‌های اجتماعی غربی از فیسبوک و اینستاگرام گرفته تا ایکس، ابتدا با شعار «ارتباط جهانی» و «آزادی بیان» یا به میدان گذاشتند اما اکنون این ابزارها پسان کاروان‌های استعماری قرن بیستم عمل می‌کنند که با هدف گسترش نفوذ فرهنگی و اقتصادی، مرزهای دیجیتال کشورها را در نورددیده‌اند. این پلتفرم‌ها نه تنها به محملی برای انتشار اخبار جعلی و تحریک به خشونت تبدیل شده‌اند، بلکه با الگوریتم‌های پیچیده خود، در روانشناسی جوامع سوءاستفاده می‌کنند. استعاره مناسب برای این شبکه‌ها شاید این باشد: باغ‌های زیبایی که پس دیوارهای بلندشان، مین‌های خطرناک جاگذاری شده است. در بسیاری موارد، قدرت‌های بزرگ از همین شبکه‌ها برای تسلط

بر تفکر عمومی استفاده می‌کنند. دستکاری داده‌ها، سرقت اطلاعات کاربران و القای فرهنگی خاص از جمله روش‌هایی است که این پلتفرم‌ها برای پیشبرد اهداف خود به کار می‌گیرند. برای نمونه، ماجرای افساگرکی‌های «دوراد لسنوین» (نشان داد چگونه شبکه‌های اجتماعی غربی، در همکاری با سازمان‌های امنیتی، حريم خصوصی کاربران را نقض می‌کنند. با این حال، جوامع غربی قوانین سختگیرانه‌ای برای کنترل فعالیت‌های مجرمانه در این شبکه‌ها وضع کرده‌اند اما آیا کشورهای دیگر نیز توانسته‌اند به همین اندازه حقوق شهروندان خود

دفاع کنند؟ تعریف جرم در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به طور کلی شامل هرگونه فعالیتی است که امنیت فردی یا اجتماعی را تهدید کند.از کلاهبرداری مالی و سرقت هویت گرفته تا نشر اکاذیب، تشویش انحصان عمومی و حتی تبلیغ خشونت یا محتوای غیراخلاقی، تمام این موارد در زمره جرائم فضای مجازی قرار می‌گیرد. برای مثال، در ایالات متحده آمریکا قانون «رتباطات نیچبیانه» (Communications Decency Act) تلاش کرده محدودیتی برای انتشار محتوا در فضای مجازی اعمال کند.

همچنین قوانین مربوط به «حفظ کودکان در فضای آنلاین» (COPPA)، به طور خاص برای محافظت از کودکان در برابر محتوای مضر و سوءاستفاده جنسی تدوین شده است. در اروپا، مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها (GDPR) نمونه‌ای پرچشمه از تلاش‌های کشورهای اروپایی برای کنترل فضای مجازی و حفظ حریم خصوصی کاربران است. این قوانین نشان می‌دهد جرم در فضای مجازی نه تنها یک تهدید واقعی، بلکه مسأله‌ای بین‌المللی است که نیازمند پاسخ‌های قانونی و اجرایی است.

در ایران نیز فضای مجازی به پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر در زندگی روزمره تبدیل شده است. اما آیا زیرساخت‌های قانونی کشور برای مقابله با جرائم مجازی کافی است؟ پاسخ این سوال نیازمند تأملی حدی است. از یک سو، ایران با تهدیداتی نظیر سوءاستفاده از کودکان، ترویج خشونت، انتشار اخبار جعلی و تبلیغات گمراه‌کننده مواجه است و از سوی دیگر، نبود قوانین جامع و دقیق

باعث شده این تهدیدات به سرعت رشد کند. برای مثال در حوزه کودکان، شبکه‌های اجتماعی به بستری برای سوءاستفاده‌های جنسی و روانی تبدیل شده‌اند. کودکان آزاری که روزگاری در محیط‌های فیزیکی محدود بود، اکنون در فضای مجازی به راحتی یافته است. پلتفرم‌هایی که به ظاهر برای سرگرمی طراحی شده‌اند، به ابزاری برای شکارچیان دیجیتال بدل شده‌اند. در چنین شرایطی، نبود قوانینی شفاف و سختگیرانه، کودکان را در برابر آسیب‌های جدی قرار می‌دهد.

گران‌فروشی، تبلیغات دروغین و کلاهبرداری‌های مالی از دیگر معضلات شبکه‌های اجتماعی در ایران است. بسیاری از فروشندگان در این پلتفرم‌ها، بدون رعایت قوانین تجارت الکترونیک، کالاها و خدمات خود را به قیمت‌هایی غیرمنصفانه عرضه می‌کنند. تبلیغات دروغین که گاه با وعده‌های وسوسه‌انگیز همراه است، مصرف‌کنندگان را فریب می‌دهد و اعتماد عمومی را خدشه‌ناز می‌کند. آیا وقت آن نرسیده قوانین مشخصی برای نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی در فضای مجازی تدوین شود؟

همچنین تبلیغ و ترویج خشونت و محتوای غیر انسانی در شبکه‌های اجتماعی مسأله‌ای است که تأثیرات روانی و اجتماعی عمیقی بر جامعه می‌گذارد. این پدیده، همچون آتش زیر خاکستر، آرام‌آرام امنیت روانی جامعه را تهدید می‌کند. از چالش‌های خطرناک نوجوانان گرفته تا محتوای تفرقه‌افکنانه، همه و همه نشان از ضرورت اقدام فوری در این حوزه دارد.

برای ایجاد تعادل میان آزادی بیان و حفظ امنیت روانی و اجتماعی، تدوین قوانین جامع و شفاف و تعیین‌کننده ضروری است. برخی از راهکارهای پیشنهادی در این زمینه عبارت است از: ۱- تعریف جراتم مشخص در فضای مجازی: لازم است جرائمی مانند کودک آزاری، تبلیغ خشونت، ترویج فحشا، نشر اکاذیب و گران‌فروشی به طور دقیق تعریف شود تا حاوی پیام‌های غیراخلاقی بود. برخی کاربران حتی از ارتباطات بیشتری با این ۲ نفر خبر دادند و همگی تصریح کردند به دلیل قرار داشتن در سن نوجوانی، از پیام‌های این ارتباط بدترستی آگاهی نداشتند.

ادامه در صفحه ۸



۲ حادثه در کمتر از ۲۴ ساعت برای بوئینگ ۷۳۷ سری ۸۰۰ در کره جنوبی و نروژ به خاطر نقص در چرخ‌ها

بوئینگ روی دور حادثه

صفحه ۷

فهم بوزیتویستی دولتمردان از مسائل کشور

درباره قطعیت علم



یادداشت

جعفر حسخانی

مشکل کجاست؟ یکی از مشکلات امروز جامعه ایران، چیزی است که کمتر کسی به آن توجه کرده اما تأثیر ژرفی در امروز و آینده ایرانیان دارد. این مشکل، مشکل اساسی است و شاید، اساس مشکلات هم باشد. مشکل بازمی‌گردد به فهم مهم‌ترین تصمیم‌گیر اجرایی کشور از مفهوم «علم». توضیح این سخن را از مهم‌ترین راه‌حل رئیس‌جمهور برای کشور آغاز می‌کنم. با تامل بر راه‌حل‌های رئیس‌جمهور برای مشکلات کشور «به کارگیری کارشناسان در مناصب اجرایی دولت» است. فارغ از اینکه می‌توان مناقشه کرد که رئیس‌جمهور و کلیت دولت در انتصابات خود از دفتر رئیس‌جمهور تا کابینه و از ستاد وزارتخانه‌ها تا مناصب میانی سازمان‌های آقماری وزارتخانه‌ها، چقدر به این ایده پایبند بوده یا نه، آنچه در اینجا محل اعتناست، پیش‌فرض اساسی این ایده رئیس‌جمهور است. فرض اصلی این ایده رئیس‌جمهور این است که او تصور می‌کند در دست کارشناس کیمیایی است که با آن می‌توان راه‌حل «قطعی» هر مشکل را به دست آورد و مس مشکلات را به طالی‌دگر ببرد.

اینکه نقص بدنه کارشناسی داخل دولت جدی است و برای توسعه آن دولت باید روزاروز جذب نخبگان را در دستور کار قرار دهد، سخنی منطقی است و هیچ خرده‌ای بر آن نمی‌توان گرفت اما اینکه به قطعیت، به کارگیری کارشناس راه‌حل‌ترین راه‌حل و راهبردر حل مشکلات دانست چیز دیگری است. آن چیز دیگر چیست؟

با تحلیل مضمون سخنان رئیس‌جمهور محترم، آشکارا می‌توان دید او کیمیای در دست کارشناسان را «علم» می‌داند. تا اینجا این سخن هم پذیرفتنی است و هم موجب شغف هر ایرانی است که شنوای این سخن است؛ پس مشکل کجاست؟ مشکل در درک رئیس‌جمهور از مفهوم «علم» است. با تحلیل محتوای سخنان رئیس‌جمهور دربار علم می‌توان دریافت او بر «قطعیت» علم باورمند است. رئیس‌جمهور بارها در گفتار خود بیان داشته: ما با کسی دعا نداریم، می‌خواهیم بر اساس علم عمل کنیم تا هم دعوائی نباشد و هم اینکه مشکلات حل شود.

احتمالاً دلیل فهمی (قطعی) بودن علم در نزد رئیس‌جمهور این باشد که او پزشکی خوانده و دانش پزشکی، خواهان قطعیت است، نظیر آنچه مجله نیچر در حوزه پزشکی منتشر می‌کند اما جایگاه پزشکی با سیاستمدار و دولتمرد از اساس متفاوت است. مسائل اقتصاد، سیاست، فرهنگ و جامعه را نمی‌توان با فهم بوزیتویستی به آزمایشگاه برد و متغیرها را در آن سنسجید و بعد حرف از اثبات و

قطعیت زد. در بسیاری از دانش‌ها نظیر علوم انسانی، اجتماعی و اقتصاد، هیچ قطعیتی در کار نیست. هیچ دانشگاهی و کارشناسی در این حوزه نمی‌تواند قول راه‌حل قطعی بدهد و اگر بدهد هم دانشمند دیگری در آن حوزه هست که قولی در تناقض یا حتی تضاد قول اول به پیش بکشد.

تصور وجود قطعیت در علم، مشخصاً در موضوعات اجتماعی و انسانی، منتهی است. در مشکلات حوزه‌های اقتصاد، سیاست، فرهنگ و جامعه، جست‌وجوی قطعیت در راه‌حل، سرایی بیش نیست. جست‌وجوگر واحه «قطعیت» در بیابان مسائل این حوزه‌ها یا ۲ چالش اساسی مواجه می‌شود: ۱- سردرگمی، ۲- فرصت‌سوزی. اگر این ماجرا در سطح ملی باشد، حاصلش سردرگمی یک «دولت» و فرصت‌سوزی برای یک «ملت» خواهد بود.

پس چه باید کرد؟ وقتی علم نمی‌تواند قاطع باشد و بر اساس بنیاد، رهیافت، رویکرد و نظریه جواب‌های مختلفی برای سیاستمدار داشته باشد، آنگاه چه باید کرد؟ در این هنگام قطعیت را باید در عمل سیاستمدار و دولتمرد جست‌وجو کرد. دولتمرد در مواجهه با جهان مسأله‌ای که با آن روبه‌رو است، باید انتخاب کند که تصمیمش بر کدام بنیاد نظری، بر اساس چه رهیافت و رویکردی باید باشد. تفاوت «مرد سیاسی» با دیگران در همین است. مرد سیاسی خود باید حکیم باشد.

آن کلید حل قطعی مسأله‌ای که رئیس‌جمهور در جست‌وجوی آن است، نه در جیب دانشگاه است و نه در جیب کارشناسان، بلکه در جیب خودش است، البته به شرطی که قبل از کسب منصب ریاست و مقام تصمیم‌گیری، او و احزاب حامیش به مسائل اندیشیده بوده باشند و مواضع رویکردهای مختلف دانشی در آن مسائل را خوانده و شنیده باشند و به تصمیم قطعی رسیده باشند. دوران ریاست، دوران محدودی است، دوران عمل است و صرف زمان ریاست به یافتن راه‌حل قطعی، فرصت‌سوزی است. در دوران ریاست، دانشگاه در مقام اصلاح می‌تواند راپرگیر باشد، البته اگر چیزی برای اصلاح باشد.

فهم بوزیتویستی از علم و تصور وجود راه‌حل برای قطعی در نزد دانشگاه و کارشناسان، ساده‌اندیشانه است. شاید در پزشکی این ایده، قدری محل اعتنا باشد، البته قدری اما در مواجهه با مسائل جوامع انسانی بسیار ناکافی است. حرفه پزشکی از حکومت‌داری ۲ مقوله بسیار متفاوت هستند و دانش پزشکی و دانش حکومت‌داری هم که از بنیاد با هم تفاوت دارند. درک قطعی بودن راه‌حل‌های علم و معطل کردن فرصت یک ملت برای یافتن این قطعیت در نزد دانشگاهیان و کارشناسان آن هم در دوران ریاست‌جمهوری یکی از مشکلات جدی کشور است؛ مشکلی از میان مشکلات که کمتر کسی به تأثیر آن بر وضعیت امروز می‌اندیشد.

تحریر الشام در افغانستان چه می‌کند؟



یادداشت روز

محمدحسین معصوم‌زاده

برآوردهای خبری و اطلاعاتی نشان می‌دهد شاخه‌ای از «هیات تحریرالشام» - به سرکردگی محمد جولانی که چندی پیش توانست قدرت را در سوریه به دست بگیرد - در دره اندراب استان بغلان در شمال افغانستان ظاهر شده است. بر اساس گفته منابع مطلع، این شاخه از تحریرالشام توسط شخصی به نام «مولوی عبدالفتاح» رهبری می‌شود. وی یک تاجیک افغانستانی و بومی بغلان است که حدود ۸ سال سابقه حضور در سوریه و عراق به عنوان عضوی از داعش و بعدها تحریرالشام را دارد. چندین هفته است که عبدالفتاح به منظور تشکیل گروه‌های مسلح ذیل تحریرالشام در افغانستان مشغول کار است. کمک‌های ارزشمندی در تشکیل نخستین شاخه افغانستان جنبش «حزب‌التحریر» که در منطقه بازلک استان پنجشیر (به رهبری مولوی یحیی) قرار دارد، ارائه می‌شود.

گفتنی است مولوی عبدالفتاح، روابط بسیار نزدیکی با رهبر القاعده ابوحمزه بن لادن، پسر اسامه بن لادن، همچنین با وزیر جنگ شاخه داعش خراسان، گلراند حلیماف دارد. به نظر می‌رسد اغلب اعضای آن از اعضای جبهه‌النصره سابق هستند که پس از پایان مرحله فعال درگیری‌ها در سوریه به کشمیر پاکستان منتقل شدند و از آنجا به افغانستان نقل مکان کرده‌اند. این افراد بزودی در ولسوالی‌های «ده صلاح» و «پل حصار» مستقر خواهند شد. تعداد تروویست‌های شاخه افغانستانی تحریرالشام هنوز نسبتاً کم

است و ۵۰۰ تا ۷۰۰ نفرند. منابع می‌گویند «این شبه‌نظامیان همراه خانواده‌هایشان از کشمیر پاکستان به بغلان افغانستان منتقل شدند. ترکیب قومی آنان شامل تاجیک‌ها، ازبک‌ها، اوغورها، قرقیزها، چچنی‌ها، تاتارها و... است». در آغاز منابع می‌گفتند برنامه‌های تحریرالشام افغانستان مربوط به انتقال «جهاد» از افغانستان به تاجیکستان است. با این حال اخبار بعدی نشان داد تاجیکستان تنها هدف نیست و این گروه قصد

دارد به طور فعال در مقابله با منافع ایران، روسیه و چین در منطقه ش شرکت کند. در این راستا کمی پس از انتشار این اخبار، اطلاعات جدیدی منتشر شد که نشان می‌داد شاخه تحریرالشام در افغانستان اقدام به انتقال برخی مسلحان خود به ولایات غربی افغانستان کرده است. این اعضا به ولایت‌های هرات، نیمروز و فراه منتقل شده‌اند که هر ۳ در مرز با ایران قرار دارند و طبیعتاً چنین جایگاهی نمی‌تواند تصادفی باشد. می‌توان پیش‌بینی کرد هدف این گروه تثبیت در غرب افغانستان و برنامه‌ریزی برای ورود به استان‌های شرقی کشور علی‌الخصوص سیستان‌بلوچستان است. همچنین به نظر می‌رسد هماهنگی وثیقی بین اقدامات شاخه تحریرالشام در افغانستان با گروه تروویستی «جیش‌الظلم» وجود دارد. منابع معتقدند این دو گروه تروویستی در حال برنامه‌ریزی برای خرابکاری مشترک و اقدامات تروویستی علیه مقامات ایرانی در استان‌های سیستان‌بلوچستان هستند.

موضع طالبان چیست؟

در اینجا توجه به نقش طالبانی افغانستان ضروری است. منابع متعددی پیش از سقوط بشار اسد از ارتباط ارگانیک میان طالبان و تحریرالشام خبر می‌دادند. موفقیت طالبان در قدرت‌گیری در افغانستان در سال ۱۴۰۰ و روش‌هایی که این گروه به این منظور انجام داد، الگوی خوبی برای دیگر گروه‌های مسلح اهل سنت به نمایش گذاشت. بررسی اقدامات تحریرالشام از سال‌های پیش تا هتته‌های اخیر مشابهت‌های فراوانی را بین رفتارهای ۲ گروه نشان می‌دهد. این ارتباطات صرفاً در حد الگوگیری صرف نبود و خبرهای گوناگونی از سفرهای دوجانبه وجود داشت.

پس از سقوط بشار اسد، حکام کابل ابراز خوشحالی فراوانی از خود نشان دادند و رسانه‌های متناسب به این گروه اخبار سوریه را با جهت‌گیری قابل توجهی به نفع تحریرالشام و شخص جولانکی پوشش می‌دادند. این یک واقعیت است که هم طالبان و هم تحریرالشام ریشه‌های ایدئولوژیکی نسبتاً مشترکی دارند. به قدرت رسیدن تحریرالشام، روحیه طالبان را تقویت می‌کند. اتحاد تاریخی تحریرالشام با القاعده نیز تحت‌الشام این دو گروه می‌تواند در زمینه‌های خاصی برای یکدیگر سودمند باشند. از ۳ سال پیش تاکنون، طالبان به دنبال به رسمیت شناخته شدن در عرصه بین‌الملل بوده است. هنوز هیچ کشوری در این زمینه پیشقدم نشده است. پیروزی تحریرالشام امید را در میان طالبان برانگیخت و نشان می‌دهد بنابراین هر دولت ممکن است دری را برای به رسمیت شناختن دولت آنها باز کند. توجه بین‌المللی به تحریرالشام احتمال به رسمیت شناختن آن توسط برخی دولت‌ها را قوت می‌بخشد که این امر برای طالبان مطلوب است.

ادامه در صفحه ۶